

سبک‌شناسی طنز حافظ

(۷-۲۵ مجله علوم ادبی)

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۰/۲۴

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۰۳/۲۵

خدا بخش اسداللهی^۱

اعظم لطفی^۲

چکیده

سبک طنزپردازی حافظ، برخاسته از محیط اجتماعی حاکم بر قرن هشتم است. حافظ، شاعر مصلحی است که به قصد مبارزه با کژی‌ها و نابسامانی‌ها، تیغ طنز خود را بر غده ریا فرود آورده است. از لحاظ سطح فکری، طنز انتقادی او درون‌گراست و به طنز اجتماعی، مذهبی، فلسفی و سیاسی تقسیم می‌شود؛ زبان انتقادی او عقیف، غیرمستقیم و آراسته به انواع صناعت و بلاغت ادبی است. سطح ادبی اشعار طنزآمیز او همچون محتوا، متعالی است. مهمترین شگردهای طنزآفرینی او عبارتند از: متناقض‌نمایی، ایهام، کنایه، استعاره تهکمیه.

کلیدواژه: سبک، طنز، متناقض‌نمایی، ایهام، کنایه، حافظ..

kh.asadollahi@gmail.com

skhodadani@gmail.com

۱. دانشیار دانشگاه محقق اردبیلی (نویسنده مسئول)

۲. کارشناس ارشد دانشگاه محقق اردبیلی

مقدمه

جهان بی‌عیب و نقص نیست و هر جامعه‌ای ممکن است در زمان‌ها و شرایط مختلف دارای معایب و نقایصی باشد؛ بنابراین، هر منتقدی به‌عنوان عضو مهمی از جامعه خود ممکن است در معرض عوامل گوناگون تأثیرگذار اجتماعی قرار گیرد. منتقد و طنزپرداز در برابر هر گونه معایب و وارونگی‌های جامعه واکنش نشان می‌دهد. این نقص‌ها و نارسایی‌ها ممکن است از سوی حاکمان جور، طبقات مختلف اجتماعی و فرهنگی بر جامعه تحمیل شود.

ادبیات و جلوه‌های گوناگون آن، از جمله هجو، هزل و طنز می‌تواند جلوه‌گاه خلاقیت‌ها و ظرفیت‌های طنزپرداز و منتقد باشد تا هنرمند بتواند هم‌نوا با آحاد مردم نسبت به نقص‌ها و کج‌روی‌های جامعه واکنش‌های مؤثر و قوی نشان دهد و خواستار اصلاح و جبران جورها، ظلم‌ها و نارسایی‌های اجتماعی شود.

زبان طنز از مؤثرترین و قوی‌ترین زبان‌ها در نقد اجتماعی و سیاسی به‌شمار می‌رود. منتقد که شیفته نظم و عدالت است، با مشاهده وارون‌گشتگی‌هایی که با نام نظم طبیعی و عقلانی و اخلاقی حاکم است، برآشفته می‌شود و با نیشخند زدن بر ناهنجاری‌ها و وارونه

کردن کلمات و تعبیر به تحقیر و خوار ساختن آن وارونگی‌ها و بی‌نظمی‌ها می‌پردازد. به این ترتیب طنزپرداز از طریق وارونه‌سازی، فاصله بین واقعیت و کمال مطلوب را می‌سجد؛ در واقع، با جدا کردن موقعیت از بیان آن موقعیت است که معنای طنز مشخص می‌شود.

در ادب فارسی حافظ نمونه برجسته طنزپردازی است. حافظ، شاعر متعهد قرن هشتم به قصد اصلاح کژی‌ها "طنز" را به عنوان شیوه‌ای برای به چالش کشیدن کاستی‌های موجود، معایب و مفاسد جامعه و حقایق تلخ اجتماعی با زبانی غرّاً و آراسته به صنایع ادبی مطرح می‌کند.

یکی از آفت‌های ویرانگر اجتماعی، تظاهر و ریاکاری و اعظان و زاهدان و محتسبان فاسق و سالوس و صوفیان بی‌اخلاص دلق‌آلوده است که به نحوی با مسائل دینی و شرعی در ارتباط هستند و با اعمال ریایی سعی در اغفال مردم دارند. با تأمل در دیوان حافظ می‌توان دریافت که صوفی از جاده عرفان و زاهد از جاده شریعت و محتسب از جاده عرف و اخلاق خارج شده‌اند که خرقة و تسبیح و سجاده و قرآن را دام تزویر خود قرار داده‌اند. حافظ برای در هم شکستن ضد ارزش‌ها و مناسبات باطل، طنز اجتماعی، مذهبی، فلسفی و سیاسی را به عنوان مؤثرترین حربه برمی‌گزیند که به طریق غیرمستقیم و کنایه در پرده‌ای از ایهام به تصویر چنین اجتماع تناقض قدم برمی‌دارد. چرنیشفکی منتقد روس «طنزنویسی را بالاترین درجه نقد ادبی می‌داند» (به نقل از: آرین‌پور، ۱۳۷۲: ۳۷).

سبک طنزپردازی حافظ هم از لحاظ محتوا و هم از جانب زبان، آثار او را در طول قرون از اثر هر کس دیگری به نحو نمایانی متمایز نگاه داشته است؛ اشعار او همچون آیین‌های فرا روی حوادث فرهنگی، سیاسی و اجتماعی آن روزگار است که با دقت و ظرافت خاصی مشکلات و نابسامانی‌های آن زمان را بیان می‌کند. لحن عنادی و استهزاء‌آمیز خواجه از مشرب عمیق و وسیع انتقادی و شخصیت و سنت برانداز او سرچشمه می‌گیرد و این خصیصه، خصیصه عام سبک حافظ است (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۱۰۷).

قرن هشتم هجری قمری، ایران لگدکوب سم ستور مغولان است. سراسر ایران از نکبت وجود مغولان یکسره در فساد، دروغ، ریا، خیانت، ناامنی، نابسامانی و فقر غوطه‌ور

است؛ در چنین زمانه‌ای است که حافظ با تیغ طنز خود همه طراران و شب‌روانان را به میدان مبارزه فرا می‌خواند؛ به طور کلی سبک طنزپردازی حافظ را می‌توان از دو سطح فکری و ادبی بررسی کرد.

۱. سطح فکری

انتقادهای حافظ درون‌گرا هستند؛ به عبارت دیگر، ذهن حافظ با آفاق و سطح پدیده‌ها تماس می‌گیرد (شراب، میخانه، جام، خرقه، تسبیح، مسجد و ...) تا بتواند یک مفاهیم عمیق ذهنی و انفسی (اجتماع، مذهب، سیاست و ...) را به تصویر بکشد. او منتقد اصلاح‌گری است که معایب و مفاسد جامعه را با لحن عنادی و استهزاء آمیز به تصویر می‌کشد. به طور کلی طنزهای او عبارتند از:

۱.۱. طنز سیاسی

اگر شعر سیاسی شعری باشد که سراینده آن با آگاهی کامل نسبت به تحولات تاریخ و لحظه‌ای که در آن زندگی می‌کرده، شعر بسراید، برخی از طنزهای حافظ نیز در جهت چنین اهدافی قرار دارد و عملاً در نفی برخی ارزش‌ها و اثبات برخی ارزش‌های دیگر است؛ یعنی، شعر حافظ به یک ایدئولوژی نو یا تحت تعقیب دلبستگی دارد و برای رسیدن به اهداف این ایدئولوژی شعر می‌سراید. به گفته شفیعی کدکنی در اغلب شعرهای خواجه حافظ می‌توان تمایلات ایدئولوژیک و سیاسی او را بازشناخت (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۲: ۱۰۳).

حافظ از سیاست‌های بی‌بند و بار و مضحکی که امیر مبارز خواستار اجرای آن است، پرده برمی‌دارد تا طوفان‌های ویرانگر بیداد و خودخواهی و ریا را در عصر او نمایان سازد. در دیوان حافظ از او با عنوان‌های محتسب و زاهد انتقاد شده است. حافظ حتی در انتقادهای سیاسی‌اش در چهره یک ناصح ظهور می‌کند تا پادشاه را به داد و انصاف فرا خواند. اندیشه‌های انقلابی او فکری و فرهنگی است؛ به عبارت دیگر، از زاویه اخلاق فردی به انسان مهر می‌ورزد و خواستار رستگاری اوست:

شاه را به بود از طاعت صد ساله و زهد قدر یک ساعته عمری که در او داد کند

(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۹۵)

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

(همان: ۱۳۰)

حافظ شاعری سیاسی است که اصلاح‌گری‌هایش مبارزه بی‌امان و بی‌پایان با پادشاه زهدفروش، ریاکار و عوام‌فریب است. او بارها دلش از جور امیر مبارز به ستوه آمده است و دلش از صحبت حکام زمانه اش گرفته است:

خلوت دل نیست جای صحبت اضداد دیو چو بیرون رود فرشته در آید

(همان: ۲۱۸)

همچنین ضمن خرده‌گیری از افراد مؤثر همچون دولت‌مردان، زورگویان و تیپ‌های ذی نفوذ یک جامعه در قالب طنز به اصلاح کژی‌ها و نادرستی‌ها همّت گماشته است (کازورنی، ۱۳۸۹: ۱۰۱).

حافظ طنزپرداز هنرآفرینی است که با حربه بیان از تزلزل و تباهی ارزش‌ها در روزگار خود جلوگیری می‌کند؛ یعنی، با تصویر کشیدن معایب حاکم در اجتماع و ریشخند ساختن آنها نیروی همگان را برمی‌انگیزد و مسئولیت‌های اجتماعی آنان را به یادشان می‌آورد و در عین حال دشمنان دو رو را که در لباس رهبران و راهنمایان جامعه به میدان آمده‌اند با کمک طنز رسوا می‌سازد.

«غنای اندیشه حافظ، اندیشه اجتماعی او است؛ چون یک لحظه غافل نیست از اینکه باید فکری کرد برای این اجتماع لنگان و ناهموار» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۲۰۴).

اغلب طنزهای حافظ، دوره فرمانروایی امیر مبارزالدین را به تصویر کشانده است؛ زیرا، او را قاتل ولی‌نعمت خود (شیخ ابو اسحاق) و رواج دهنده مفسد اجتماعی و اخلاقی بر می‌شمرد:

آه از این جور و تظلم که در این دامگه است وای از آن عیش و تنعم که در آن محفل بود

(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۰۵)

برخلاف «دوره ابواسحاق که نزد شاعران عصر بهشت روی زمین تلقی می‌شد» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۱۳)، در روزگار امیر مبارز آنسان که از حنین دردناک چنگ و عود به گوش‌ها می‌رسد، خفقان حاکم و آکنده از فساد، گناه، تزویر و جنایت است؛ جامعه‌ای که در آن شیخ، حافظ، مفتی، محتسب در جلباب ریا به تظاهر می‌پردازند و برخلاف رفتار موجّه و ظاهر نیک، اندیشه و درون اهریمنی و پلیدی دارند؛ از این رو، نیاز به ژرف‌نگری و باریک بین بودن است تا چهره حقیقی آنها شناخته شود.

دانی که چنگ و عود چه تقریر می‌کنند پنهان خورید باده که تعزیر می‌کنند
می‌خور که شیخ و حافظ و مفتی و محتسب چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۰۱-۲۰۲)

امیر مبارز در کار دین بسیار متعصب بود، به گونه‌ای که سختگیری‌اش در اجرای احکام شرع رنگ مبالغه به خود گرفته بود. قزوینی درباره او چنین می‌نویسد: «بعد از تسلط بر فارس باحترام و تشویق زهاد و فقها و متشرعین پرداخت مردم را وادار به شنیدن حدیث و تفسیر فقه می‌کرد، خم سبو می‌شکست، در میخانه می‌بست و در خانه زهد و ریا می‌گشود...» (غنی، ۱۳۷۵: ۱۸۰-۱۸۱).

در میخانه بیستند خدایا مپسند که در خانه تزویر و ریا بگشایند
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۰۲)

۱.۲. طنز اجتماعی

طنزهایی که حاوی مضامین اجتماعی هستند؛ نگرانی‌های فردی، اجتماعی، همراه با آلام و دل‌واپسی‌ها، تشویش‌ها و پریشان‌حالی‌ها، طنزگونه مورد مذاقه قرار می‌گیرد (کازورنی، ۱۳۸۹: ۱۰۱). حافظ در این نوع طنز، مسئله‌ای از مسائل اجتماعی را به نقد می‌کشد و به غریزه و درک انسانی خود، تباهی‌های جامعه را به سخره می‌گیرد.

صوفی شهر بین که چون لقمه شبهه می‌خورد پاردمش دراز باد آن حیوان خوش علف
(حافظ، ۱۳۸۰: ۴۰۰)

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق؟ برو ای خواجه عاقل هنری بهتر از این؟
(همان: ۵۵۰)

۱.۳. طنز دینی و مذهبی

در سبک طنزپردازی حافظ عنصر دینی و مذهبی از مهمترین عناصر طنز پردازی او به شمار می‌رود، چرا که در معاصران خود درد دین نمی‌بیند:

نمی‌بینم نشاط عیش در کس نه درمان دلی نه درد دینی
(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۶۴)

پرداختن پیگیرانه و هنرمندانه به کار و بار دین جهت قلع و قمع ماده‌ام‌الفساد "ریا"ست. «در مواجهه با احکام جدی مذهب، تزویر و ریا موضوع‌های دم دست طنزنویس می‌باشد» (پلارد، ۱۳۸۳: ۱۹).

وقتی ریاکاران ارکان مقدسات و نوامیس شریعت و طریقت را به تباهی می‌کشند، حافظ طنز دینی و مذهبی (مبارزه با مقدس مآب‌ها و مقدس نماها) را به منظور ایستادگی در مقابل دین‌فروشان که دین را دستمایه احترام و عالی مقامی خود کرده‌اند به کار می‌گیرد تا حقیقت دین را ورای این دروغ پردازی‌ها نشان دهد. «سر به سر گذاشتن ملائیم و ظریفانه با معتقدات و مقدسات یکی از اضلاع و بلکه ارکان طنز حافظ است» (خرمشاهی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

در محیطی که دین دامی برای فریب دادن شناخته می‌آید و شیخ و واعظ خود را به سجودی و نبی را به درودی فریب می‌دهند، تنها رند است که می‌تواند مسجد و صومعه را خراب کند (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۴۱).

حافظ شریعت را گرامی می‌دارد و در انجام فرایض کوشاست "زبرخوان قرآن در چهارده روایت است"؛ اما مسلمان ساده دل نیست که کورکورانه فریب "سیب بوستان" و "شهد و شیر" زاهد را بخورد؛ به عبارت دیگر، گرایش او ساده و سطحی نیست که ریاکاران بتوانند او را در بیم و تطمیع از دوزخ و بهشت نگه دارند بلکه انتقادی است. شفیهی کدکنی، توفیق هر اثر هنری را بستگی به میزان تجاوزش به حریم تابوهای یک جامعه می‌داند که شامل هر نوع مفهوم "مسلط" یا "مقدس" در محیط اجتماعی است؛

به‌ویژه زمانی که مورد سوء استفاده حاکمیت‌ها و قدرت‌ها قرار گیرد و جامعه را از سیر تکاملی باز دارد (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۵: ۱۲۲).

طنز حافظ پیرامون شریعت

روزه، نماز، مسجد، حج، توبه و ... نمادها و ارزش‌های دینی والایی هستند که در شریعت بس مقدس مطرح گشته‌اند؛ اما از آنجا که در عصر حافظ پاک و پیراسته نبودند و آغشته به ریا شده بودند، مورد طنز و طعن این شاعر اندیشمند و ژرف‌نگر قرار گرفتند. خداوند در قرآن مجید می‌فرماید: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (ماعون/ ۴-۵). بنابراین، هر نمازی نمی‌تواند اصیل و ارزشمند به شمار آید.

حافظ بزرگترین آفت معنویات را ریا می‌داند؛ از این رو، در مقابل کسانی که با آرایش مظاهر ادعای تقدس می‌کنند، سخت عتاب پیشه می‌گیرد؛ مثلاً در بیت زیر مرادش تخفیف ارزش کعبه نیست، بلکه در جستجوی صاحب‌خانه‌ای است که جایگاهش در جان زنده دلان است و بر ملک‌الحاج جلوه فروش بر می‌تابد «جلوه فروشی مترادف با ریاست» (خرمشاهی، ۱۳۷۳: ۸۱۹).

- جلوه بر من مفروش ای ملک‌الحاج که تو خانه می‌بینی و من خانه خدا می‌بینم
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۸۸)

توبه

حافظ با توبه که در شریعت واجب و در طریقت شرط لازم سلوک به شمار می‌رود و از مقامات هفتگانه است، مضامین طنزآمیز زیبایی آفریده است:

به عزم توبه سحر گفتم استخاره کنم بهار توبه شکن می‌رسد چه چاره کنم
(همان: ۲۸۳)

توبه در شرع واجب است و استخاره کردن در امور واجب با معنی استهزا و طنز همراه است. مصراع دوم، بهار که فصل می و شراب است باصفت توبه شکن از آن یاد می‌کند و جنبه طنزآمیزی آن بیشتر مدنظر واقع می‌شود.

کرده‌ام توبه به دست صنم باده فروش که دگر می‌نخورم بی رخ بزم آرایی
(همان: ۳۶۹)

توبه به جای آنکه به دست یک عالم دینی صورت بگیرد بر دست صنم خوش چهره باده فروش صورت می‌گیرد. مصراع دوم قصد و نیت خود را از توبه شرح می‌دهد که می‌خوردنش از این به بعد همیشه با خوش چهره‌ای که آراسته و آماده برای بزم است صورت گیرد. مقابل هم نشاندن توبه با می، صنم و باده فروش برای آن است که حافظ حساب خود را از ریاکارانی که ادعای طهارت و وارستگی می‌کنند، جدا کند تا در خیل آن ریاکاران قدیس نمای دنیا طلب که کارشان خرده گرفتن بر باده نوشان صادق و بی‌غل و غش شده است، قرار نگیرد.

باده نوشی که درو روی و ریایی نبود بهتر از زهد فروشی که درو روی و ریاست (همان: ۱۰۶)

او در این ابیات آشکارا قصد خود را در تظاهر به می‌پرستی، آزادی از ریا و خودپرستی نهفته در زهد ریایی و تقید به خداپرستی توأم با خلوص بیان می‌کند. به می‌پرستی از آن نقش خود زدم بر آب که تا خراب کنم نقش خود پرستیدن (همان: ۳۰۸)

حافظ خطاب به نخوت فروشان پرخروش، انسان‌های انسان نما که در لباس تقوی، دین‌مداری، شریعت‌پناهی و مردم‌نوازی که با کرداری متضاد، ناقوس خدمت به خلق را به صدا در آورده‌اند و در جامعه زبون مانده ادعای تزکیه دارند و مدام با عیب تراشی از دیگران به آزار و اذیت خلق می‌پردازند می‌گوید:

مباش در پی آزار و هر چه خواهی کن که در شریعت ما غیر از این گناهی نیست (همان: ۱۳۴)

حافظ از مقدسات طریقت (صوفی، خرقة، خانقاه، زاهد، واعظ...) همسو با مقدسات اهل شریعت با همان طنز تیز و تکان دهنده‌ای انتقاد می‌کند در واقع از سر دردمندی و درد شناسی، چون پزشک حاذق تیغ طنز خود را متوجه بر غده **ریا** فرود آورده است.

انتقاد از صوفی

در دیوان حافظ غزل‌های متعددی در خطاب به صوفی و انتقاد طنزآمیز از کار و بار اوست چرا که صوفیان عصر حافظ اغلب پشمینه‌پوش تندخویی هستند که بویی از حقیقت و عشق نبرده‌اند و لقمه‌شبهه می‌خورند و طامات می‌بافند و از سرای طبیعت بیرون نمی‌روند.

خیز تا خرقة صوفی به خرابات بریم شطح و طامات به بازار خرافات بریم
(همان: ۲۹۶)

صوفی بیا که خرقة سالوس برکشیم وین نقش زرق را خط بطلان برکشیم
(همان: ۲۹۸)

برجسته‌ترین و مشهورترین ادعا نامه‌ او علیه صوفی که حتی با فلک نیرنگ باز سر مکر و حقه بازی دارد این غزل است:

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد
(همان: ۱۶۴)

انتقاد از واعظ

حافظ، رند پاکباز و آزاد اندیشی است که تسلیم واعظان ریاکار نمی‌شود و در برابر قدرت پوچ اربابان زور سر تعظیم فرود نمی‌آورد. در نظر او وعظ و ذکر و دعا فسانه‌ای است که ریاکاران به وسیله آنها دام تزویری ساخته‌اند تا با آنچه در محراب و منبر می‌گویند و خود در خلوت نمی‌کنند، مردم را در فریب نگه دارند، لذا طوفان عتاب و خطاب خود را به سوی واعظان بی عمل می‌کشاند و می‌گوید:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‌کنند چون به خلوت می‌روند آن کار دیگر می‌کنند
مشکلی دارم ز دانشمند مجلس باز پرس توبه فرمایان چرا خود توبه کمتر می‌کنند
(همان: ۲۰۰)

تظاهرات واعظانه و باد در کسوت انداختن‌های متکبرانه‌شان که شمه‌ای از حقیقت به دماغ شان نخورده، سبب شده خواجه رندانه رنگ بازی‌های آنان را به تمسخر گیرد:

گرچه بر واعظ شهر این سخن آسان نشود تا ریا ورزد و سالوس مسلمان نشود

(همان: ۲۱۶)

واعظ ما بوی حق نشیند بشنو این سخن در حضورش نیز می گویم نه غیبت می کنم

(همان: ۲۸۴)

انتقاد شدید حافظ از صاحبان القاب و عناوین و مظاهر طریقت و شریعت تا جایی که شیخ و زاهد و مسجد و سجاده را هم‌رنگ صوفی و واعظ از مصطلحات منفور می‌یابیم به هیچ وجه مبین قلت ارادت او درباره ماهیت طریقت و حقیقت شریعت نیست بلکه برعکس ناشی از عمق اخلاص و نماینده تأسف و دریغ از ریاکاری و تزویر و خودپسندی ازرق لباسان دل سیه است که با کردار خود ناموس شریعت و طریقت را زیر سؤال بردند.

۱.۴. طنز فلسفی

تجلیات اندیشه فلسفی حافظ را که گاهی جنبه بدینی و انکار خیام وار پیدا می‌کند نادیده گرفتن امکان‌پذیر نیست؛ به ویژه طنزهای منکرانه و تجلیات آن را که به صورت توصیه بر اغتنام فرصت، غنیمت دانستن دم و تحذیر از غم خوردن بی فایده تأکید می‌کنند (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۹۰).

حدیث از مطرب و می گو و راز دهر کمتر جو که کس نکشود و نگشاید به حکمت این معمارا

(حافظ، ۱۳۷۱: ۹۸)

آخر الامر گل کوزه گران خواهی شد حالیا فکر سبو کن که پر از باده کنی

(همان: ۳۶۲)

بنابراین مضمون تراشی‌های حافظ تنها در حوزه اجتماع و مذهب خلاصه نمی‌شود، بلکه حوزه فکر و حکمت را هم در بر می‌گیرد، طنز فلسفی او در برابر سخت‌گیری مجریان احکام شریعت ساخته شده است که از نصیحت شوریدگان عشق دست برنمی‌دارند و قصد دارند وارستگان و عاشقان را مانند کودکان به سیب بوستان و شهد و شیر فریب دهند.

چو طفلان تا کی ای زاهد فریبی به سیب بوستان و شهد و شیرم

(همان: ۲۷۳)

به عبارت دیگر، جلوه‌های بدبینانه و احیاناً انکار آمیز او متوجه قالب قشری و ظاهری عقاید سنتی است؛ مثلاً خداوند، معاد، گناه، ثواب و ... به کیفیتی که اهل ظاهر تفسیر می‌کنند با اندیشه ژرف او سازگار نیست و از خلال نیش‌ها و لحن انکار آمیز از آنها یاد می‌کند تا به همگان نشان دهد که درباره راز دهر همه کورند و آنچه اهل ظاهر می‌گویند مولود ظن خودشان است و خداوند مهربان‌تر و با گذشت‌تر از گفته آنان است؛ از همین رو، در برابر اندیشه‌های متعصب آلود مقدس مآب‌ها تساهل را پیشه می‌کند؛ تساهل حافظ با روشنگری همراه است که در برابر سلاح قاضی و حاکم و فقیه مزور طرح شده است.

-دوش با من گفت پنهان کردانی تیز هوش وز شما پنهان نشاید داشت راز می فروش
گفت آسان گیر بر خود کارها کنز روی طبع سخت می گیرد جهان بر مردمان سخت کوش
(همان: ۲۴۵)

حافظ اندیشمند و متفکری آگاه است که به فلسفه آفرینش عمیق می‌نگرد و انسان را موجودی دو بُعدی می‌یابد که برای شکوفا ساختن جنبه روحانی نیاز به سرکوب جنبه مادی نیست؛ در واقع پروردگار خود خواسته است انسان را با صفت برزخی بیافریند که هم بُعد معنوی و هم بُعد مادی داشته باشد. او در برابر ناصحی که تک بعدی به انسان می‌نگرد می‌گوید صفت رحمت و کرامت خداوند بیشتر شامل گناهکاران می‌شود تا انسان‌های قدیس.

نصیب ماست بهشت ای خدا شناس برو که مستحق کرامت گناهکارانند
(همان: ۱۹۹)

۲. سطح ادبی

حافظ برای اینکه به اجتماع لنگان و ناهموارش فکری کند، یک لحظه غافل نیست؛ از این رو، طنز و مبارزه برای او اساساً ارزشمند است و از آنها برای مبارزه با کژی‌ها و ریشه کن کردن نابسامانی‌ها بهره می‌برد. زبان طنز حافظ عقیف و خالی از کلمات توهین آمیز است. پاکیزگی زبان و آلوده نکردن ساحت شعر به هرزه درایی و بی‌عفاف سخن او

موجب شده طنز او در حافظه تاریخی اقوام جاودان بماند. مهمتر از این، زبان ادبی - هنری اوست که حقایق اجتماعی را در لباس لفظ شیرین و طیبیت آمیز ادا کرده است «شاید یک نقاد واقف به رموز بلاغت، در ادب قدیم فارسی، کمتر شعری بتواند یافت که به قدر کلام حافظ، اسرار و دقایق بلاغت در آن رعایت شده باشد، ... و اجزای کلام در آن تا این حد حساب شده باشد» (زرین کوب، ۱۳۸۷: ۳۵).

طنزهای حافظ بسیار باریک، صنعت آمیز و غیرمستقیم است؛ بنابراین، هر چه ژرفکاوانه‌تر بررسی شوند، باریک‌تر و هنری‌تر به نظر خواهند رسید «طنز حافظ کمرنگ است» (خرمشاهی، ۱۳۸۳: ۱۹۲).

۲.۱. طنز ساختاری

اغلب طنزهای حافظ نمایش و تصویری است که از سطح روایی فراتر رفته و در ذهن مخاطب تصویر آفرینی می‌کند.

زکوی میکده دوشش به دوش می‌بردند امام شهر که سجاده می‌کشید به دوش (حافظ، ۱۳۷۱: ۲۴۴)

تصویر امام شهر که تا دیروز ادعای پرهیزگاری می‌کرد و سجاده به دوش در معابر لاف پرهیزگاری می‌زد، اکنون از فرط مست از خود بی‌خود شده دوش به دوش او را می‌برند، در ذهن مخاطب، صحنه طنز آمیزی را رقم خواهد زد.

۲.۲. شگردهای طنز پردازی حافظ

الف) تناقض‌گویی

«متناقض‌نما سخنی است به ظاهر متناقض و مهمل، ولی در پس این تناقض حقیقتی نهان است که دو امر متناقض را آشتی می‌دهد» (وحیدیان کامیار، ۱۳۷۹: ۹۵). سبک‌شناسی همواره با بسامد همراه است، متناقض‌نما در شعر حافظ در سطح بسیار گسترده‌ای به کار رفته است، تا جایی که ساخت ترکیبات متناقض را می‌توان نوعی سبک ادبی شاخص برای

طنزپردازی او به شمار آورد «حافظ تمام هنرش در اسلوب است و در مرکز اسلوب حافظ، نوعی بیان نقیضی و پارادوکسی وجود دارد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۶: ۳۳۵).

شعر حافظ آینه‌ای است که رفتار متناقض افراد عصرش را در بیان متناقض‌نما نمایش می‌دهد و او برای نشان دادن حقیقت ذات این افراد که می‌خواهند با ریاکاری خود را مثبت نشان دهند. از بیان پارادوکسیکال استفاده می‌کند که تصویری گویا از دو بعد متناقض وجود آنان است. از نظر پورنامداریان «شخصیت و ساختار ذهنی و روانی او بیش از هر صفت ناپیسته‌ای نسبت به ریا حساس است، گویی نمایش و تصویر متناقض و در عین حال طبیعی و واقعی "من" او - که در حقیقت من ماست - در شعرش از همان حساسیت او نسبت به ریای ناگزیر حاصل از پنهان کردن بعد منفی وجود ما ناشی می‌شود» (۱۳۸۴: ۱۰).

طنز زمانی از ساختار متناقض‌نما حاصل می‌شود که مخاطب با خلاف عادت‌ها مواجه شود. در دیوان حافظ کلمات مطرود و منفی نظیر رند، پیرمغان، ساقی، مغیچه، ترسا نماد راستی و درستی و تقدس واقع شدند و در مقابل کلماتی که در اذهان نماد تقدس دارند و از جایگاه والایی برخوردارند، مانند زاهد، صوفی، امام شهر، فقیه بالحن استهزاء و حقارت یاد شده‌اند.

خرقه زهد و جام می‌گرچه نه در خور همنند این همه نقش می‌زنم در جهت رضای تو
(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۱۸)

امام شهر که بودش سر نماز دراز به خون دختر رز خرقه را قصارت کرد
(همان: ۱۶۴)

خواجه ریاکار است و می‌خواهد خودنمایی کند و تقدس بفروشد، پس طهارت او هم با آب معمولی انجام شدنی نیست؛ از این رو، خرقه را با خون شست و پاک می‌کند. طنز ویرانگر و تناقض حاکم از آن زمانی حاصل می‌شود که خون باید خون دختر رز باشد و امام خواجه برای طهارت و قصارت آن را به کار می‌برد.

رشته تسبیح اگر افتاد معذورم بدار دستم اندر دامن ساقی سیمین ساق بود
در شب قدر ار صبحی کرده ام عیبم مکن سر خوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود
(همان: ۲۰۵)

حافظ در مقابل ذاکران ریاکار، عذری که جهت گسسته شدن تسییح و صبوحی کردن در شب قدر می‌تراشد کاملاً متناقض با شرع است و حتی بدتر از گناه محسوب می‌شود.

(ب) ایهام

خواجه شیراز با آوردن کلمات و عبارتی که به اعتبارات گوناگون محتمل مفاهیم گوناگونی هستند، ذهن مخاطب را به مضمونی نو و بدیع هدایت می‌کند. «ایهام بزرگترین هنر حافظ و نمک دائم اشعار او به شمار می‌رود» (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۹۵). حافظ برای بیان حقایق و مبارزه با ریاکاری‌ها در یک جامعه متعصب، صنعت ایهام را برمی‌گزیند، چرا که او آزاد اندیشی است که نمی‌تواند "هزار گونه سخن در دهان و لب خاموش" داشته باشد. «ایهام یکی از وجوه میل انسان به آزادی است» (شفیعی کدکنی، ۱۳۶۸: ۴۳۴).

می‌صوفی افکن کجا می‌فروشند که در تابم از دست زهد ریایی
(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۷۰)

در این بیت "می‌صوفی افکن" ایهام دارد، یک بار به معنی می‌می که صوفی می‌نوشد و چنان مست می‌شود که نمی‌تواند سرپای بایستد و برای حافظ امر بدیهی است که صوفی ریاکار عصرش نه تنها شراب می‌نوشد، بلکه حتی شرابی چنان قوی می‌نوشد که جانوری مثل او را هم از پای می‌افکند و مست می‌کند و بار دیگر اگر "می‌صوفی افکن" را رو ساخت این جمله بدانیم: «می‌می که هر کس بنوشد صوفی را می‌افکند»، معنی تفاوت پیدا می‌کند چرا که صوفی مظهر زهد ریایی است و حافظ طالب شرابی است که چنان نیرویی در وی ایجاد کند که بتواند او را به جای ریاضت کشیدن با خوردن مال وقف و پروردن تن، نیرومند شده است، از پای بیفکند (پورنامداریان، ۱۳۸۴: ۱۰۶ - ۱۰۸).

یارب آن زاهد خود بین که بجز عیب ندید دود آهیش در آیینۀ ادراک انداز
(حافظ، ۱۳۷۱: ۲۳۴)

ایهامی در مصراع اول به نظر می‌رسد: باعتبار معنی اصلی، زاهد خودبین و خودپرست دیده‌هنرین ندارد و نیکی‌ها و زیبایی‌ها را نمی‌بیند و فقط عیوب را می‌بیند و به مناسبت

اینکه "فقط خود را می‌بیند" و "بجز عیب نمی‌بیند"، ایهاماً "عیب" همان "خود زاهد و وجود سر تا پا عیب اوست"؛ یعنی، اگر زاهد خودبین دیده‌ ادراکش از دیدن زیبایی‌ها کور و محجوب است و جز عیب نمی‌بیند بدان جهت است که خود را به صورت دیگران می‌بیند، عیب‌ها از خود او بلکه خود اوست (مرتضوی، ۱۳۷۰: ۴۹۳).

حافظ ساخت دو معنایی و ایهامی را در طنز چنان نیکو به کار می‌گیرد که تبدیل به یکی از ویژگی‌های خاص سبک وی شده است. شگرد کار حافظ در ایهام چنان است که در یک عبارت یا بند دستوریِ دوپهلوی، ناسازه‌های فرهنگی و معنایی قرار می‌گیرد (فتوحی، ۱۳۹۲: ۳۸۵).

پ) کنایه

کنایه در لغت بمعنی ترک تصریح است؛ بنابراین، در طنز "کنایه" بالاترین بسامد محسوب می‌شود؛ زیرا، بهترین فضاهای طنز آمیز و مطبوع‌ترین لطیفه‌ها را در بیان پوشیده ایجاد می‌کند.

ندوشن درباره‌ی این اسلوب در شعر حافظ می‌گوید: «حافظ هیچ نکته‌ای را بی یک رشحه‌ی طنز بیان نمی‌کند، کنایه عنصر اصلی طنز او می‌باشد که در حکم زرهی پوشان است برای اعتراضش...» (اسلامی ندوشن، ۱۳۸۱: ۱۹۲).

اگر فقیه نصیحت کند که عشق مباز پیاله ای بدهش، گو دماغ را تر کن (حافظ، ۱۳۷۱: ۳۱۰)

در این بیت علاوه بر این که در مقابل نصیحت فقیه، پیاله و جام شراب را به او می‌دهد و اسلوب (الف) دیده می‌شود، در عبارت "دماغ را تر کن" به بیان غیر مستقیم اشاره به "خشک مغزی" او دارد.

فقیه مدرسه دی مست بود و فتوی داد که می حرام ولی به ز مال اوقاف است (همان: ۱۱۸)

لطف و طنز بیت در این است که فقیه در عالم مستی فتوا داده و صریحاً ذکر کرده که می‌اگر حرام هم باشد بهتر از مال اوقاف خواهد بود که اشاره‌ی ضمنی دارد به وقف بودن مال فقیه.

اغلب کنایه‌های حافظ تعریض هستند. «تعریض اشاره کردن به جانبی و اراده نمودن جانب دیگر» (رجایی، ۱۳۷۹: ۳۳۱). وی برای نکوهش، ریشخند یا اندرز دادن ریاکارانی که لاف دینداری می‌زنند چنین می‌سراید:

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از پس امروز بود فردایی
(حافظ، ۱۳۷۱: ۳۶۹)

شرمم از خرقه‌ی پشمینه‌ی خود می‌آید که بر او وصله به صد شعبده پیراسته‌ام
(همان: ۲۶۰)

خواجه با انتساب گفتار و رفتار مخالفان به خود، در موضع سوق دادن آنها به کردارشان است.

ت) ستایش‌های وارونه (استعاره تهکمیّه)

حافظ استعاره تهکمیّه را به منظور استهزا و ریشخند مدعیان ریاکار به کار می‌بندد. «اساس تهکّم بر ضدّیت و مباحث لفظ و معنی استوار است، ظاهر کلام بر تعریف و تمجید و ستایش شخص یا چیزی دلالت می‌کند، در حالی که حاکی از تحقیر و استهزا است» (نیکوبخت، ۱۳۸۰: ۱۱۶).

راز درون پرده ز رندان مست پرس کاین حال نیست زاهد عالی‌مقام را
(حافظ، ۱۳۷۱: ۱۰۰)

زاهد در دیوان حافظ از شخصیت‌های منفور و دوست نداشتنی شعر حافظ است. با توجه به فحوای کلام و قرینه حاکم در این بیت متوجه می‌شویم "عالی‌مقام" جهت تمسخر آمده است.

ناصرم گفت که جز غم چه هنر دارد عشق برو ای خواجه‌ی عاقل هنری بهتر از این؟
(همان: ۳۱۵)

«حافظ متلک "خواجه عاقل" را مثل نیشتری زهرآلود ساخته است تا هوش تند از آن حداکثر لذت را ببرد و دریابد که "عاقل" گفته و مفهوم متضاد آن یعنی "کم عقل" را اراده کرده است» (علوی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۳۳).

نتیجه‌گیری

حافظ شاعر مصلحی است که جامعه ریاکار زمانه خود را بر نمی‌تابد؛ از این رو، سلاح طنز را در مقابل مقدّس مآب‌ها و ریاکاران که خود را به دیو سالوس و ریا فروخته‌اند و شریعت و طریقت را به تباهی کشانده‌اند، به کار می‌گیرد. در رابطه با سبک طنزپردازی وی که برخاسته از محیط اجتماعی وی است می‌توان چنین استنباط کرد:

۱. سبک طنزپردازی حافظ از جهت سطح فکری درون‌گرا است که ذهن هوشمند او از آفاق و سطح پدیده‌ها فراتر رفته و مفاهیم عمیق ذهنی و انفسی را به تصویر می‌کشد.
۲. در سطح فکری مضامین طنزپردازی او شامل طنز اجتماعی، مذهبی، فلسفی و سیاسی است.

۳. ریاکاری مدعیان شریعت و طریقت او را می‌دارد که مصطلحات و مفاهیم مخصوص این دو گروه را با رنگی منفور و لحن عنادی استعمال کند.

۴. انتقاد شدید حافظ از صاحبان القاب و مظاهر طریقت و شریعت، مبین قَلت ارادت او به ماهیت طریقت و حقیقت نیست، بلکه از سر اخلاص قصد دارد حقیقت دین را ورای دروغ‌پردازی آنها نشان دهد.

۵. تعادل عاطفی حاکم بر سبک طنزپردازی او منجر شده اشعار انتقادی او به شعار حزبی و سیاسی تبدیل نگردد.

۶. زبان طنز حافظ عقیف و به دور از هر گونه هرزه‌درایی و بی‌عفتی است.

۷. اغلب طنزهای حافظ از ساختار نمایشی و تصویری برخوردار است.

۸. طنز او غیرمستقیم، آراسته به انواع صناعت بلاغی و ادبی است که مهمترین آنها عبارتند از: متناقض‌نما، ایهام، کنایه، استعاره تهکمیّه.

کتابنامه

– القرآن الکریم.

۱. آراین پور، یحیی. (۱۳۸۲). *از صبا تا نیما* (ج دوم). تهران: انتشارات زوار.
۲. اسلامی ندوشن، محمد علی. (۱۳۸۱). *چهار سخنگوی وجدان ایران*. تهران: انتشارات قطره.
۳. پلارده، آرتور. (۱۳۸۳). *طنز*. ترجمه سعید سعید پور. تهران: انتشارات مرکز.
۴. پورنامداریان، تقی. (۱۳۸۴). *گمشده لب دریا*. تهران: انتشارات سخن.
۵. حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). *دیوان*. تهران: انتشارات اساطیر.
۶. ----- (۱۳۸۰). *دیوان غزلیات حافظ*. تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
۷. خرماهی، بهاء‌الدین. (۱۳۷۳). *حافظ نامه*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۸. ----- (۱۳۸۳). *حافظ حافظه ماست*. تهران: انتشارات قطره.
۹. ----- (۱۳۸۷). *حافظ*. تهران: انتشارات طرح نو.
۱۰. رجایی، محمد خلیل. (۱۳۷۹). *معالم البلاغه: معانی و بیان و بدیع*. شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
۱۱. ----- (۱۳۸۷). *از کوچه زندان*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۲. شفیع کدکنی، محمدرضا. (۱۳۶۸). *موسیقی شعر*. تهران: انتشارات آگاه.
۱۳. ----- (۱۳۷۲). *مفلس کیمیا فروش*. تهران: انتشارات سخن.
۱۴. ----- (۱۳۸۵). *این کیمیای هستی*. (به اهتمام ولی الله درودیان). تبریز: انتشارات آیدین.
۱۵. ----- (۱۳۸۶). *قلندریه در تاریخ*. تهران: انتشارات سخن.
۱۶. علوی مقدم، محمد (۱۳۸۳). *معانی و بیان*. تهران: انتشارات سمت.
۱۷. غنی، قاسم. (۱۳۷۵). *بحث در آثار و افکار و احوال حافظ*. تهران: انتشارات زوار.
۱۸. فتوحی، محمود. (۱۳۹۲). *سبک‌شناسی*. تهران: انتشارات سخن.
۱۹. کازرونی، سید احمد. (۱۳۸۹). *طنز گونه‌های ادب فارسی و انواع آن*. فصلنامه بهار ادب (سبک‌شناسی تخصصی نظم و نثر)، ۴ (۱۱).
۲۰. مرتضوی، منوچهر. (۱۳۷۰). *مکتب حافظ*. تبریز: انتشارات ستوده.
۲۱. نیکویخت، ناصر. (۱۳۸۰). *هجو در شعر فارسی*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.